

نهضت راه سوم (کمیته فرهنگی)

جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل

متنی از یک مقطع تاریخ و فاجعه

در هرکجای جهان دانشگاه موزیم و تاریخچه ای از انکشاف دانش و نوآوری است. زمانی که شما به محوطه و تالارهای دانشگاه ها وارد میشوید در پهلوی وقار، نظم و سترگی بنای آن، پورتره های بزرگ سیاه و سفید و رنگی دانشمندان، سرآمدان دانشگاهی و استادان علم و بینش را معرفی میشوید. بنا ها و چهره ها، اجزای تکامل تاریخی، افتخار فرهنگی و علم و دانش یک کشور است. محل خوب و شیوه های معماری زیبا و استثنائی را بمقصد برجسته سازی هویت آن انتخاب میکنند. دانشگاه چهره جوان، بشاش و پرتحرک شهرها است. دانشگاه نه تنها جایگاه آموزش دانش بلکه محل آمیزش فرهنگی و همزیستی نسلها است. در دنیای پیشرفته تنگ دلی های سیاسی، انواع تبعیض، ملیت پرستی، اصطکاک های دینی، امتیاز جوئی و فرهنگ زدائی بیرون از مرز دانشگاه توقف میکند و بدرون محوطه دانشگاه راه ندارد. در بسیاری از دانشگاه های معتبر بیش از صد ملیت از هر تفکر، باور و رنگ از همه قاره ها کنار هم می نشینند در کنار آموزشهای علمی فرهنگ همزیستی و هم پذیری را یاد میگیرند.

متأسفانه آنزمان پوهنتون های افغانستان با تصویر و تصویری که از یک دانشگاه (نهادی برای آموزش عالی و روز) برده میشد خیلی فاصله داشت. پوهنتون های افغانستان نهادی آموزشی نظری و سمبولیک تقریباً فاقد تسهیلات پژوهشی بود. فاکولته طب کابل یک تالار تسلیخ داشت که بسیار همسان دخمه اجساد مردگان درفلم های وحشت آور بود. لابراتوار فاکولته علوم از لحاظ تجهیزات و مواد درسی حتی به ستنرد لابراتوار یک "مکتب" در اروپا یا امریکا نبود.

یکی از گره های تاریخی افغانستان سستی و یاعدم انکشاف بازار شغل و استخدام بود که قدرت جذب حتی پنج درس فارغان پوهنتون را نداشت. نود پنج درس فارغان انتظار داشتند به ادارات دولت معرفی و جذب شوند. در کمتر اداره دولتی تخصص مطرح بود صرف سواد این فارغان کاربرد داشت.

معمول دیگر مسئله عدم انکشاف زبان بود. تعصب با زبانها در افغانستان ویرانگر بوده است. آن روند و سیاست دیروز هنوزپا برجاست. با زبان ها در افغانستان تا حد نهائی برخورد جامعه شکنانه شده و درنهایت پیامد آن در تمام مراحل تحول اجتماعی و دوران جنگ، دشوار و خیلی پُر هزینه بود.

تدریس به زبانهای زنده خارجی در دو مکتب کابل (مکتب نجات "آلمانی" و مکتب استقلال "فرانسوی") از صنف هفتم آغاز و تا پایان صنف دوازدهم تدریس میشد ولی در سائر مکتب ها تدریس آن از چار پنج ساعتی درهفته بیش نبود. برای تدریس زبان معلمین مجرب نیز انگشت شمار بودند. در دانشگاه آموزش و کاربرد زبان خارجی محدود بود. در آنزمان نه کتابهای تازه (به زبان خارجی) در دسترس و نه چندان فرهنگ کتاب خوانی معمول بود. در پایانپوهنتون آنچه که شاگرد از زبان خارجی در مکتب آموخته بود، فراموش میکرد. درمحل های کاری زبان خارجی نیز چندان کاربرد نداشت. بسیاری از استادان پوهنتون ندرتاً به کارترجمه کلان دست میزدند. معمولاً سهم شان در تهیه نوتها و یادداشت های درسی محدود می شد. آنزمان دولت اگر به چاپ کتاب توجه میکرد

در سال فقط چند عنوان کتاب از چاپخانه دولتی در ساحات دین و شعر و ادب و چند مجله دولتی به بازار می‌آمد. به این معنی که حوزه دانش و تخصص هر دو پهلوهایش از کتاب خالی بود. عده ای از استادان پوهنتون که دلسوزی به آموزش داشتند برای شاگردانی که زبان خارجی بلد بودند کتابهای شخصی شان را قرض میدادند.

تبعیض در دانشگاه ها:

سیاست بسیار تبعیض پرستانه حکومت ظاهر شاه، صدارت داؤد در زمان پادشاه جای انکار ندارد. راه یافتن به فاکولته حقوق و علوم سیاسی، اکادمی پولیس و دانشگاه نظامی معیارهای تبعیض گرایانه حساب شده داشت. نه همه ملیت ها حق داشتند که وارد حریم مشخص آموزش خانوادگی و یا اختصاص یافته شوند.

امتیاز جوئی های قومی و خانوادگی :

امتیازات مشخص خانوادگی، قومی و تشبث حاکمان همه اصول، شیوه مدیریت و انکشاف را در دانشگاه تحت شعاع قرار میداد. فاکولته حقوق و علوم سیاسی استحقاق خانوادگی پادشاه و یا مردمان با نفوذ بود که با خاندان پادشاه و الیت های دولتی روابط دوستانه داشتند و فرزندان آنها در موقف دولت تعهد و تضمین وفاداری برای پادشاهی بود.

وضعیت ذکر شده لچ و برهنه از جانب خاندان حاکم تحمیل میشد که بمانند تیغ برنده گوی ملت را گاه با نرمش و گاه با زشتی می برید.

پوهنتون کابل دور از رقابت های سیاسی پشت پرده نبود. در آن مورد نیز دولت عامل ایجاد رقابت بود. تأسیس فاکولته انجینیری و زراعت در سال ۱۹۵۶ از جانب امریکا در کمپس پوهنتون کابل ورود سیستم آموزش و دانش عصری تر به افغانستان بود. آن زمان کشور امریکا در مرحله تحول سریع و سازندگی بود و به نیروی انسانی حرفه ای و متخصص نیاز بیش از حد داشت. تربیت و فرار مغزهای با استعداد از کشورهای یکه زیر برنامه سیاست هدفمند ایالات متحده بود به سرعت انجام میگرفت. از هر ده فارغ انجینیری ۸ نفر و از هر ده فارغ شعبه زراعت ۳ تا پنج نفر از کشور امریکا سر درمیآورد و محل کار و زندگی شانرا در امریکه انتخاب میکردند. پس از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ کارآمدی عده ای از آنها در مسائل افغانستان تا امروز مطرح است.

با وجود انکشاف بطی اقتصادی در افغانستان نیاز به کدر فنی و تخصصی بخصوص در بخش انکشاف آبیاری، شهرسازی و حفظ و مراقبت و مدیریت پروژه ها روز تا روز محسوس بود. دولت های وقت آن خلأ را می دیدند می شناختند ولی امکانات و هزینه آماده سازی کادری آنرا در اختیار نداشتند. این یک موقعیت خوب برای اتحاد شوروی وقت بود تا وارد ریشه های روشنفکری افغانستان شود و از دامنه روزافزون نفوذ امریکا در افغانستان و منطقه بکاهد. اتحاد شوروی، بر مبنای قرارداد سال ۱۹۵۷ با جانب افغانستان با تربیت تقریباً ۲۰۰ شاگرد در سال از بخش ملکی و نظامی در داخل شوروی و همچنان اعمار و تأسیس انستیتوت پولی تخنیک کابل و تخنیک درکابل و مزار شریف در رقابت با دانشگاه کابل برآمد.

شورویها در کارشان مؤفق بودند. محل مناسب و با صفائی را برای تأسیسات انستیتوت پولی تخنیک کابل (مرکز آموزش عالی علم و صنعت) انتخاب کردند و یک مجتمع مدرن و معیاری آموزشی را با لابراتوارها و کتابخانه ساختند. استادان و مدرسین در همه رشته های که تدریس میشد فرستادند. آموزش زبان روسی جز مواد درسی بود. فارغان از اتحاد شوروی در آغاز به حیث مترجم (کمک استاد) استادان شوروی را یاری میرسانیدند. همزمان این مترجمین کسب تجربه و تحصیل بالاتر میکردند و پایه به پایه عده ای از استادان شوروی را عوض میکردند. انستیتوت پولیتخنیک کابل داشت به یک کانون علمی قابل تأثیر (علمی - تخصصی) تبدیل

میشد و در ضمن دولت سخت از رشد کمی کارمندان تحصیل کرده در اتحاد شوروی و انستیتوت پولی تخنیک و خطر بیشتر نفوذ شوروی ها در آن کانون آموزشی درهراس بود. بناءً دولت از بالا بوسیله هیئت اداری واز پایان بوسیله گماشتگان مخفی سعی میکرد فضا را در آن کانون مختق نگهدارد.

پنداری در انستیتوت پولیتخنیک کابل سایه انداخته بود که رئیس و هیئات مدیریت علمی انستیتوت پولیتخنیک کابل انتخابی باشد تا کادرهای علمی داخلی از گزند دستکاری های دولت بدور بماند. این تفکر درپوهنتون کابل، در اتحادیه استادان پوهنتونهای افغانستان، جبهه استادان پولیتخنیک کابل و اتحادیه محصلین به حیث یک پالیسی دانشگاهی پذیرفته شده بود.

معرفی فشرده از انستیتوت پولی تخنیک کابل آنزمان :

مجموعه انستیتوت پولی تخنیک کابل در سال ۱۹۶۷ از جانب شوروی در موقعیت غرب کابل در نشیب نرم کوه در باغ بالا اعمار، تکمیل و به حیث یک کانون آموزش عالی فنی - تخصصی آماده و به دولت افغانستان سپرده شد. آنزمان مدیریت آموزشهای عالی نیز جز وظائف "وزارت تعلیم و تربیه" وقت بود.

در طرح ریزی مجتمع انستیتوت پولی تخنیک کابل ظرفیت انکشاف و ایزاد برای پنجاه سال آینده در نظر گرفته شده بود. مجتمع شامل اطاقهای درسی در ظرفیت های مختلف، اطاق های آمادگی درسی برای استادان، لابراتوارهای نسبتاً تجهیز شده برای همه بخشها، بخش جداگانه برای دفاتر اداری، تالار ورزشی و جمنازیوم، خوابگاه شبانه برای محصلین، اپارتمانهای نشیمن برای استادان و کادرهای آموزشی شوروی و افغانی، حوض بزرگ شنا، ساختمان آشپزخانه و غذاخوری، مسجد و پارک وسیع بود. در فصل سرماه مجتمع با مرکز گرمی گرم میشد.

طبق برنامه قرار بود انستیتوت پولی تخنیک کابل به مثابه یک " انستیتوت مستقل علمی و صنعتی " در رشته های چون ساختمان و تأسیسات مدنی، سرک سازی ، سروی و دیزاین تاسیسات بند های آبگردان و کانال های آبیاری، تحقیقات و اکتشاف معدن، تکنولوژی استخراج و پروسس تولیدات معدنی، تحقیقات ذخائر زیرزمینی نفت وگاز، تکنالوژی کیمیای نفت وگاز و چند رشته دیگر کادر فنی و تخصصی فوق لیسانس برای کشور افغانستان آماده کند. گرچه ظاهراً هدف تأسیس انستیتوت پولی تخنیک کابل روی اندیشه علمی بود ولی، بنا برعوامل و اوضاع پیش آمده آنزمان سایه سیاست برمحیط آموزشی غلبه کرد و انستیتوت پولی تخنیک به یک هسته حرکت، جنبش و برخورد های سیاسی بدل شد.

آغاز کار و فعالیت اکادمیک انستیتوت پولی تخنیک کابل :

اولین رئیس انستیتوت پولی تخنیک کابل ، داکتر عبدالعظیم ضیائی تحصیل کرده اروپا بود و درحلقه معتمدین نزدیک به دولت قرار داشت و این دلیل اساسی برای انتصاب او به این سمت بود. او زبان روسی بلد نبود، تبادل افکار و افهام وتفهم با روسها در واقعیت برایش مشکل ایجاد کرده بود علاوه بر آن او از مدیریت وسیستم پیاده کردن نظام درسی اتحاد شوروی آگاهی چندان نداشت . ممکن ایشان تحصیل کرده خوب بوده باشند ولی، دوران کارشان نشان داد که ظرفیت های مدیرتی خوب را نداشتند. او معاون علمی خود داکترغلام صدیق محبی را انتخاب کرد. آقای محبی تحصیل کرده شوروی در رشته فزیک بود. به باور شاگردان پیشین آقای محبی در لیسه حبیبیه، او آدم خشک و تند برخورد و یک نوع درونگرایی و عصبانیت خاموش بر حرکات او حاکم بود. پسانها آقای محبی در دوران تحصیل در شوروی با تماس و شناخت با موره های سیاسی جناح خلق تمایل و کشش به سمت خلقی هاپیدا نمود. و در نتیجه یک نوع گرایش سمت و زبان و قبیله بر او مسلط شده بود. مجموعه ای کشش سیاسی، کراکتر درونگرا و عصیان خاموش از ایشان تقریباً شخصیت منفی و کم بعدی ساخته بود که با موقف علمی و کار مدیریت یک دانشمند و استاد وفق نمیکرد.

آنچه که در آغاز، پالیسی و محور اساسی انستیتوت پولیتخنیک کابل را میساخت آینده علمی و ساختاری آن بود. استادان شوروی

انتخابی از مؤسسات تحصیلی سرتاسر شوروی بودند. عده ای ترجمان های شوروی و شماری از افغانها در ترجمه مضامین و پیشبرد درسها استادان را یاری میکردند. توجه به این امر بود که با بالا رفتن سطح آموزش های علمی و تجارب و توان تدریسی استادان افغانی ابتدا در بخش های (لابراتواری و آزمایشات تطبیقی) و پس آنها در کرسیهای استادی به کادر نیرومند و مجرب علمی تبدیل و خود گردانندگان آن کانون علمی شوند.

برنامه، مواد درسی و مسائل جابجائی کادر تدریسی بوسیله شورای علمی انستیتوت پولی تخنیک تنظیم میشد. اعضای شورای علمی شامل رئیس، معاون علمی، سرمشاور علمی (شوروی) و مسئولین دیارتمنت ها (استادان شوروی) بود. در مواردی نیز عده ای از استادان افغانی که درجه دکتری داشتند در مجلس علمی سهم داده میشدند. عیب جلسات در کم حرفی، زبان نفهمی و اکثراً کله جنباندن و موافقت نشان دادن رئیس بود که فضا را برای احمال نفوذ نظریات معاونش آقای داکتر غلام صدیق محبی که با کادرهای شوروی نزدیک بود میسر میساخت. یکی از نیرنگ های که معاون علمی با اغفال رئیس انستیتوت پولی تخنیک کابل و اعضای شورا بکار بست ترتیب و منظوری لایحه ای بود که از شورا گرفت و آن حربه ای بود برای پیاده کردن اهدافی که او در سر داشت، و آنرا با نرمش بکار بست. آن لایحه استخدام کادر علمی را مشروط به امتحانی میکرد که داوطلب کادر تدریسی باید تحت نظر معاونیت علمی (تدریسی) میگذاشت. لایحه با ظاهر منطقی و نرم آن به حربه نیرومند و تک تصمیمی بدست آقای محبی افتاد. او با اعمال همه گونه ترفند جوانان تحصیل یافته مستحق و با استعداد را رد استحقاق میکرد و در عوض اکثراً به جذب افراد خودی که از تبار یک قوم و عموماً آنهائیکه به جناح خلق مرتبط بودند، میپرداخت.

پایان سالهای دهه ۴۰ سالهای داغی در کشور بود و هر کسی میدانست که دارد حوادث پیچیده میشود و به سمت بد شدن میرود بخصوص وسطهای سال ۱۳۴۹ داغتر از پیش بود. از آنجائیکه دانشگاه سیاسی شده بود موج مبارزه و ناآرامی به درون پوهنتون کشیده شد. آن زمان انستیتوت پولی تخنیک کابل بخشی از پوهنتون کابل وبوسیله هیئت اداری پوهنتون مدیریت میشد. اوضاع نابسامان شرایط مطلوب برای آقای محبی بود. او توانست عده ای از فارغان از دانشگاه های اتحاد شوروی را که نمرات و درجات خوب و مناسب نداشتند و احتمالاً توصیه های رهبران خلق را به همراه داشتند، به کادر تدریسی نصب کند. شماری کادرهای خوب، صاحب دانش و تجربه، بنام ترجمان علمی از استحقاق کادری افتادند و منتظر سرنوشت شان بودند. فضای انستیتوت پولی تخنیک کابل بیشتر از هر زمان دیگر سیاسی شده بود و جناح خلق که صاحب کادر بالا (محبی) در انستیتوت پولی تخنیک بود با پررویی از اوضاع برای سربازگیری حزب شان سود میبرد. به وضاحت دیده میشد که دارد سرنوشت انسانها، مسائل اکادمیک و سیاست با هم تنیده شده است و اوضاع میرود بیش از پیش پیچیده تر شود.

ترجمان های علمی بخاطر نقض حقوق شان بصورت طبیعی، همراه با عده ای از استادان عدالت پسند، به هسته مخالف علیه خلافتکاریهای آقای صدیق محبی تبدیل شدند. آنها پیشنهادی مبنی بر تعویض شیوه انتخاب کادر تدریس به مقامات پوهنتون سپردند. در متن پیشنهادی آنها تقاضا کرده بودند تا به عوض امتحانی که سرنوشت تصمیم را بدست شخص معاون علمی انستیتوت پولی تخنیک کابل داده است شیوه حد وسط نمرات دوران تحصیل را معیار قرار داده و نمره معیاری ۸۰ درس برای پذیرش به کادر تدریسی قبول شود. این شیوه بهتر، سالم تر و مستند و غیر قابل دستبرد بود. از آنجائیکه هر عمل عکس العمل دارد بیعدالتی های رایج در انستیتوت پولی تخنیک کابل نیز به ایجاد جبهه مقاومت منطقی و عادلانه کمک کرد. در انستیتوت پولی تخنیک گام بگام و نسبتاً سریع جبهه سیاسی - صنفی از استادان و کمک استادان (ترجمان علمی) پی ریزی شد و در پایان سال ۱۳۴۹ جبهه استادان پولی تخنیک کابل ۲۵ عضو داشت. در سالیان بعد جبهه استادان پولی تخنیک علاوه از بُعد علمی در مسائل اجتماعی و سیاسی دست آورد های نسبتاً قابل لمس داشت. اعضای جبهه انسانهای با شعور و وطن دوست بودند، از جمع آنها مردان با شهامت و دلیر سر برافراختند و تا پای جان بنام وطن، آزادی حق و عدالت اجتماعی رزمیدند. شماری جام شهادت نوشیدند، روح شان شاد باد.

جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل ترکیبی عمدتاً از غیروابسته ها و از لحاظ ملی متنوع بود. جناهای پرچم و شعله جاوید هر کدام دو دو نفر در ترکیب جبهه داشتند. در بحث ها روی مسائل اکادمیک و یا سیاسی، دیدگاه های حساب شده و روشن ارائه و مورد بحث و مداخله قرار میگرفت. حرکت و فعالیت جبهه در حقیقت نخستین تبارز یک خط و یا نهضت غیر وابستگی در سطح

پوهنتون بود، که در آن زمان بنام نهضت عدم دنباله روی، راه سوم، خط سوم حتی جبهه بیطرفان غیر وابسته های مثبت در حوزه نشرات از آن نام برده شده است.

مبارزات جبهه بی ثمر نبود. همزمان با آن در انستیتوت پولی تخنیک پالیسی های مدیریت علمی و تدریسی به تدریج به سمت تحرک و تغییر رفت. ترکیب مجلس استادان بوجود آمد و جلسات آن موازی با مجلس علمی دائر میشد. چنانچه پیشتر تذکر داده شد مجلس علمی ترکیبی از هیئت استادان شوروی و دارندگان درجه داکتر (استادان افغانی) بود که آقای محبی بر آن نظارت و اقتدار داشت. در حالیکه مجلس استادان انستیتوت پولیتخنیک کابل مجمع کادرهای تدریسی "وطنی" بودند و بیشتر دیدگاه جبهه استادان را تعقیب میکردند.

مطابق به لایحه (آن زمان) پوهنتون های افغانستان، رئیس انستیتوت پولیتخنیک کابل باید از طریق آرای استادان انتخاب میشد. ، آقای صدیق محبی خودش را در آن پست کاندید کرده بود. در برابر او از طرف جبهه داکتر محمد ناصر شفیعی ریاضی دان متبحر که به تازگی درجه دکتورایش را از دانشگاه ماسکو گرفته و بوطن برگشته بود کاندید شد. جناح پرچم در جبهه استادان، پنهانی با آقای محبی کنار آمد و در زمان رأی گیری مخفیانه روی اصول و تعهدات جبهه پا گذاشته و به این ترتیب جبهه را از پشت خنجر زد و تلاش و کوشش جبهه را بخاطر تعویض آقای محبی به شکست مواجه ساخت.

پس از پایان انتخابات ریاست انستیتوت پولیتخنیک کابل، اختلافات در درون جبهه با پرچمی ها بالا گرفت. احتمال می رود آنها از توافق شان با آقای محبی احساس سرخوردگی میکردند. اعضای جناح پرچم در جبهه برای بیرون رفت از وضعیت پیش آمده در صدد رفع اختلاف با جبهه برآمد و تقاضای دیدار و گفتگوی نمایندگان جبهه را با رهبری پرچم پیشنهاد کردند. جبهه به آن پیشنهاد توافق کرد و عبدالرب ناظری، فیض احمد جهانیار و حبیب الرحمن نیازی را نماینده تعیین و منظوری گفتگو دادند. نشست و ملاقات در منزل آقای عبدالحمید برنا (استاد انستیتوت پولی تخنیک و عضو جناح پرچم) صورت گرفت. از جانب کمیته مرکزی جناح پرچم آقای ببرک کارمل زحمت حضور را پذیرفته بودند. در جریان گفتگو با طرح مسائل، وجوه اشتراک و نکات افتراق جانبین، برجسته شد در قبال مسائل اتحاد جماهیر شوروی آقای کارمل روی نکات نظرشان عام و اندیشه ئی تأکید داشتند که پاتریاتیسم، سویتیزم و انترناسیونالیسم متضمن و لازمه همدیگرند و باید مسائل درونی افغانستان، روی آن معیارها توزین شود. در حالیکه نماینده های جبهه از موقف اندیشه جبهه و منافع کلی کشور بر قضایای که پیش می آمد و اتفاق می افتاد نگاه میکردند و توضیح میکردند که پروژه های صنعتی، کشاورزی و یا فرهنگی مربوط به مساعدت هردولت خارجی که باشد باید مشخصاً از دید منافع ملی کشور افغانستان مورد مذاقه و ارزیابی قرار داده شود. شوروی ها با در نظر داشت منافع شان در کشور ما پروژه هایی را به پیش میبرند که باید واقعیتانه آنها را از دیدگاه منافع ملی ارزیابی کرد. و همچنان در آن گفتگو روشن ساخته شد که دید جبهه استادان پولی تخنیک کابل با اندیشه شعله ای ها نیز همخوانی ندارد و متفاوت است. جبهه دیدگاه ملی - وطنی داشت و بر مبنای آن سیاست فکری اش تنظیم شده بود. در متون یک اندیشه وطنی و فرا وطنی شوروی ستیزی گنجایش نداشت که اسباب تشویش دولت شوروی و هم فکران جریان پرچم میشد.

در آن سالها ساحات پوهنتون، مکتب، مؤسسات دولتی، دستگاه های کارگری حتی عده ای از کسبه کاران و بازاریان بیش از پیش مورد توجه احزاب و حلقات سیاسی قرار گرفته بود و یک رقابت عضو و یارگیری بین احزاب براه افتاده بود. محیط پوهنتون که از پیش سیاسی شده بود وارد مرحله تازه و داغ سیاسی شد.

در انستیتوت پولی تخنیک کابل در آن وضعیت جبهه استادان بیش از پیش به یک نیازمندی واقعی سیاسی و صنفی برای استادان و محصلین تبدیل شده بود و عده ای بیشتر هواداری و علاقمندی در پیوستن به آن پیدا کردند. شهرت، محبوبیت و رشد یابی جبهه آنرا در محراق توجه و جاذبه احزاب و گروه های سیاسی قرار داد، شوروی ها که تا آن زمان به جبهه با شک، بی پروائی و تردید نگاه میکردند، با پیش آمد های تازه به نوعی به جبهه خوش روئی نشان دادند تا در صورت امکان با آن کنار بیایند و آنرا بحیث نیروی ذخیره در کنار داشته باشند. مقامات دولت افغانستان و امنیتی ها زیرکانه جبهه را از بالا زیر نظر داشتند.

در سال ۱۳۵۰ بحران سیاسی ناشی از وضعیت بد اقتصادی به نوعی در کشور یک حالت مغشوش بوجود آورده بود. احزاب، گروه

های سیاسی و پوهنتونی ها هر کدام میخواستند بیشتر به نفع شان برداشت سیاسی کنند. شورای پوهنتون و مجلس وزراً لویح و قوانینی با ماهیت ضد دیموکراتیک و منافی خواسته های دانشجویان تصویب نمود. اعتصابات و تظاهرات محصلین پوهنتون قوت بیشتر میگرفت. اتحادیه محصلین پوهنتون با پخش اوراق و اعلامیه همه استادان پوهنتون و انستیتوت پولی تخنیک کابل را به تالار کتابخانه جهت بررسی وضعیت دعوت کرد و لویح جدید تحصیلی را مورد مرور و قضاوت جمع گذاشت. در آن زمان جبهه استادان پولی تخنیک کابل با ۴۷ عضو و با انسجام و نظم بهتری که داشت با یک جمع بندی از اوضاع نظریه و طرح مبنی بر تشکیل اتحادیه استادان پوهنتونهای افغانستان را پشتوانه شد و در تنظیم متن وتائید اساسنامه اتحادیه استادان پوهنتونهای افغانستان نقش مؤثر و اساسی ایفا کرد. جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل اتحادیه سراسری را به مثابه نهضت همبستگی صنف استادان و اکادمیک ها ارزیابی میکرد. جبهه استادان پولی تخنیک کابل در کمیته اجرائیه و مجلس نمایندگان اتحادیه استادان نماینده داشت. در انتخابات از افراد مستقل ملی (آقایون استاد فضل الربی پژواک، استاد سعید افغانی، استاد محمد حیدر و استاد سید هاشم ساعد) در رهبری اتحادیه سراسری حمایت و از افتادن رهبری اتحادیه بدست استادان خلقی و پرچمی جلوگیری کرد.

اتحادیه استادان پوهنتونهای افغانستان پس از انتخاب کمیته اجرائیه و شورای نمایندگان با نهضت دانشگاهی محصلین همگام و همراه شد، در جلسات، میتینگ ها و تظاهرات سهم میگرفت. این نهضت دانشگاهی که طبیعتاً یک حرکت روشنفکری بود از جانب کارمندان دولتی قشر وسطی و پائینی و نیز طبقه متوسط و شمار کارگران و بازاریان همراهی میشد. جبهه استادان پولی تخنیک کابل در آن مبارزات سهم فعال داشت.

جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل در برابر یک تهاجم از جانب گروه های خلقی و پرچمی قرار داشت و تلاش بر آن بود تا جبهه را به سمت خود جذب کنند و یا آنرا از بنیاد ضعیف بسازند. این کار برای آنها دشوار بود زیرا جبهه نیرو کافی داشت که خودش را حفظ کند. ولی خلقی ها میکوشیدند تا از موجودیت و موقف برتر دولتی آقای محبی بالاترین سود را ببرند و یارگیری شان را در بین استادان و محصلین سریعتر بسازند. بناءً آقای صدیق محبی (رئیس انستیتوت پولی تخنیک کابل) اکثراً لجام گسیخته عمل میکرد و به کارهای غیر اصولی و ضد پرنسیپ علیه جبهه دست میآزید. جبهه برای رفع این پیشامد در انستیتوت پولی تخنیک کابل که جداً موجب ناراحتی استادان و محصلین شده بود و آقای محبی به آن توجه نداشت. جبهه بمنظور بیرون رفتن از این وضعیت از وزیر تعلیم و تربیه تقاضای ملاقات کرد، تا حضوری با وزیر مربوطه راه حل هائی مناسب جستجو شود. آقای حمیدالله سراج، آقای صدیق محبی و نماینده های جبهه استادان پولیتخنیک (عبدالرب ناظری، سید گل ثاقب، اسدالله حیدری، حبیب الرحمن نیازی و عبد الحمید برنا) در نشست رو در رو بحث روی مسائل را آغاز کردند. به گمان غالب حمیدالله سراج روی دو دلیل به ارزیابی جدی مسائل نمی پرداخت، جانبداری از رئیس برحالش و گمانه زنی از طماع بودن اعضای جبهه. آقای سراج اعطای بورس تحصیلی را برای اعضای جبهه مطرح کرد. آن نوع صحبت به روحیه نمایندگان جبهه جور نیامد و در برابر آن عکس العمل نشان دادند. در پایان نشست توافقی و یا نتیجه ای بدست نیامد. به تعقیب این ملاقات موضعگیری آقای وزیر در گرد همایی وسیعی از شهریان کابل در پارک زرنگار افشا گردید.

نماینده های جبهه به این نتیجه رسیدند که آقای با شهرت آنزمان (سراج) در موقف وزیر یک کشور تا چه حد خالی ذهن و کم معلومات از تحول جهان، مملکت و دانشگاه و در مجموع تا چه حد ضعیف در شیوه مدیریت تحصیلات عالی یک کشور بود.

سالهای پنجاه سالهای دشواری برای کشور افغانستان بود. بدی اقتصاد، قحطی خشکسالی و از جانبی بیکارگی های خاندان حاکم، و مدیریت ضعیف دولت مردم را به ستوه آورده بود. تظاهرات و میتینگ ها زیر تدابیر و سرپرستی اتحادیه استادان پوهنتونهای افغانستان و اتحادیه محصلان پوهنتون ادامه داشت جبهه استادان پولی تخنیک کابل منظم و پیگیر سهم اش را درکنار حرکت و نهضت دانشگاهی داشت. هزاران محصل و صدها استاد به جنبش دانشگاهی پیوست. تا آنکه کمیته فرهنگی و تقنین شورای ملی با بررسی نقیصه های قانون دانشگاه ها، خواسته های اتحادیه های استادان و دانشجویان را برحق یافتند و آن قانون را ملغی قرار دادند. آنزمان برای دانشگاه آن پیروزی یک دست آورد بزرگ بود. ناگزیر حمیدالله سراج وزیر تعلیم تربیه، عبدالقادر بها رئیس پوهنتون و غلام صدیق محبی رئیس انستیتوت پولی تخنیک کابل از پست های شان کنار رفتند و به عوض آنها داکتر یاسین عظیم به حیث وزیر سرپرست تعلیم و تربیه، داکتر عبدالاحمد جاوید رئیس پوهنتون و میر امان الدین انصاری به حیث رئیس سرپرست

انستیتوت پولیتخنیک کابل مقرر شدند. به این صورت مثلث سکون از نظام تحصیلات عالی و تعلیم و تربیت مؤقّتاً برداشته شد.

پیشامد جالب :

همان روزیکه اعتصابات پوهنتون و انستیتوت پولى تخنیک کابل پایان میابد و همه ذوق زده و سرحال بودند نامه های مبنی بر انفکاک و تبدیلی علی صمدی، لطیف محمودی و حبیب الرحمن نیازی از کرسی استادی به آنها تفویض میشود. جبهه استادان انستیتوت پولى تخنیک کابل از وضع پیشآمده سخت یکه میخورد و نمیداند که جریان چگونه و چه زمانی اتفاق افتاده است. جبهه استادان پولى تخنیک اعلام آمادگی برای ادامه اعتصاب میکند. پوهاند عبدالاحمد جاوید رئیس پوهنتون با تدبیر گرفتن حکم ابطال (نامه انفکاک) سه استاد از وزیر تعلیم و تربیه مسأله را حل میکند. پسانها معلوم شد که آن احکام تازه نبود، بلکه متعاقب ملاقات حمید سراج (وزیر تعلیم و تربیه پیشین) با نماینده های جبهه استادان انستیتوت پولى تخنیک کابل و به استشاره آقای محبی صادر شده بود. گویا آقای حمیدالله سراج گفته بود میخواست انستیتوت پولى تخنیک کابل را از عناصر ناباب پاک کند. پس از ابطال این حکم انستیتوت پولى تخنیک کابل نفسی براحت میکشد و آرامش اش را باز میابد.

ولی اوضاع و احوال سیاسی در کشور جمع و جور نیست، آبستن یک نوع حوادث است. در هفتم سپتمبر ۱۹۷۲ موسی شفیق از شورای ملی رای اعتماد بدست می آورد و با استشاره شاه و بخاطر بیرون رفت از بحران اقتصادی و سیاسی میخواهد مناسبات را با همسایه ها بهبود بخشد. منازعه حق آبه ایران را از آب رود هیرمند با ایران حل میکند. تلاش داشت تا کشیدگی طولانی را روی معضله پشتونستان و خط مرزی دیورند با پاکستان مطرح وحل کند.

کودتای سردار محمد داود :

جمهوریت داود خان نظام جمع و جور شده از بالا بود، با همه کاستی ها و خلاهای که داشت روی ناگزیریها مردم آنرا پذیرفتند و تا حدی استقبال کردند. او در بیانیه (خطاب به مردم) تعهد بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی را سپرد. ولی، او فقط فلسفه قدرت در ذهن داشت و بس. سردار محمد داود از گذشته و از زمان صدارتش و به لحاظ همکاریهای اقتصادی و نظامی با شوروی ها روابطه حسنه داشت. داود خان متحد سیاسی اش را نیز از حلقه نزدیک به مسکو (جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق) انتخاب کرده بود. کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ (۱۷ جولای ۱۹۷۳) نیز به همکاری نزدیک حلقه نظامی مربوط به آن جناح انجام یافت. او در بحث فلسفه قدرت وعده بهبود را در همه عرصه ها داد.

در کابینه تازه (جمهوری) سردار محمد داود، نعمت الله پژواک به مسند وزارت تعلیم و تربیه انتصاب شد. او آدم مجرب و با شم سیاسی و نزدیک با جناح پرچم بود و از جانبی با فضل الربی پژواک رئیس اتحادیه استادان پوهنتونهای افغانستان پیوند خانوادگی داشت. طبعاً با مشوره با آقای فضل ربی پژواک، داکتر سعید افغانی و دیگر اعضای اتحادیه استادان پوهنتونهای افغانستان، به تقرر آقای حبیب الرحمن نیازی استاد انستیتوت پولى تخنیک کابل مبادرت ورزید. و همزمان داکتر فقیرمحمد یعقوبی را که از جناح پرچم بود به حیث رئیس پولى تخنیک کابل از رئیس جمهور منظوری گرفت.

دو هفته بعد آقای داکتر محمد حیدر از چهره های شناخته شده و مستقل اتحادیه استادان پوهنتونهای افغانستان به ریاست پوهنتون کابل مقرر گردید. در انتصاب آقای داکتر محمد حیدر میتوان حد اقل سه عامل را تذکر داد.

۱ - حمایت بخش جوان شورای انقلابی جمهوری بخصوص عبد الحمید محتاط عضو شورای انقلابی و وزیر مخابرات که در آنزمان دیدگاه های نزدیک و روابط نیک و سابقه با عده ای از اعضای جبهه استادان انستیتوت پولى تخنیک کابل داشت .

۲- نقش آقای عزیز نعیم استاد فاکولته حقوق و برادرزاده سردار محمد داود رئیس جمهور، که همکار دیرینه آقای داکتر محمد حیدر بود.

۳ - نفوذ شخصی آقای دکتر محمد حیدر در پوهنتون بحیث استاد فاکولته حقوق و عض فعال کمیته اجرائیه اتحادیه استادان پوهنتونهای افغانستان.

با آن تقرری ها برای جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل وضع تازه ای پیش میاید. و جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک با چالش تازه ای روبرو میشود که با عبور از وضعیت اپوزیسیونی به قدرت اجرائی تبدیل میشود.

جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل روابط خود را با رئیس تازه پوهنتون تحکیم میکند و از جانبی با عبدالحمید محتاط که آنزمان از اعضای شورای انقلابی و وزیر مخابرات بود و دیدگاه های نزدیک به جبهه استادان داشت روابط نزدیکتری ایجاد میکند. طبیعی بود، زمانیکه جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل در قدرت اجرائی در انستیتوت پولی تخنیک و در پوهنتون سهم شد با معضلات و پرسش های نو روبرو گردید. بناءً بزودی فرمولهای تازه مطرح شد و با مراعات اصول اکادمیک در امور تدریس، عدالت و شفافیت در کارهای مدیریتی، جبهه توانست با مؤفقت از دشواری برآید، نه تنها که از هم پاشیدن دور شد بلکه رشد و تحکیم بیشتر یافت.

فعالیت های جبهه استادان در داخل انستیتوت پولی تخنیک کابل

وضعیت همچنانکه در پوهنتون کابل عوض شده بود در انستیتوت پولی تخنیک نیز تغییر کرده بود. جناح پرچم که گویا متحد دیروز جبهه بود در شرایط تازه پیش آمده لحن و ژست دیگری بخود گرفته بود و گهگاهی درد سر ایجاد میکرد. خلقیها همچنان دیدگاه و برخورد خصمانه نسبت به جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک داشتند. در پشت صحنه فعالیت ها و نیز طرحهایی علیه جبهه در جریان بود. طبعاً کسب قدرت سیاسی در حلقه همکاری شورویها و دو جناح حزب دموکراتیک خلق مطرح بود. بناءً پوهنتون کابل و انستیتوت پولی تخنیک کابل دو مرجع معتبر فکری در افغانستان در سایه اندیشه آنها باید تنظیم میشد و حرکت میکرد. برای آن کار بایسته هسته ها (اتحادیه استادان پوهنتونهای افغانستان و جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل را تحت شعاع و فرمان میآوردند. در آنزمان برای نفوذ مستقیم شان باید راه هموار میشد. برای بکنار زدن اتحادیه و جبهه دو راه وجود داشت، یا آن دو را ببلعد و در ساختار سیاسی شان هضم کنند و یا فعالیت ها و متون فکری آنها را خدشه دار وساقط سازند. رهبری پوهنتون کابل که از بطن اتحادیه استادان بیرون آمده بود و جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک در اکثر موارد جانب اتحایه استادان پوهنتون های افغانستان را داشت، هر دو تحت فشار های مضاعف قرار گرفتند.

در آن وضعیت دشوار جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل بیش از پیش به تلاش و کار به نفع شاگردان و استادان افتاد و اداره انستیتوت پولی تخنیک را در بهبود کارهای تدریسی یاری میرساند. در این جا شماری از کارهایی را که آنزمان بوسیله جبهه انجام داده شد به توضیح میگیریم.

– صورت تقسیمات محصلین سال اول به هفت رشته ای که در انستیتوت پولی تخنیک کابل تدریس میشد، نقایصی به همراه داشت و عادلانه نبود. لایحه ای تازه ترتیب گردید که نظریات طرفین اداره، شورای استادان و محصلین در آن منعکس شده بود. در لایحه تازه توانائی و پیشرفت محصل در طول سال و اوسط نمرات سال اول درسی و نیز علاقمندی شاگرد معیار انتخاب قرار داده شده بود تا محصلان در آینده ندامت های روانی که از انتخاب های تصادفی، توصیه ای و ساختگی پیش میامد صدمه ندیده باشند.

– خوابگاه (لایله) مربوط به انستیتوت پولی تخنیک کابل ظرفیت معین داشت و چه بسا تقسیمات غیرعادلانه برای اداره انستیتوت پولی تخنیک و محصلین یک درد سرهمیشگی وقتگیرداشت. به کمک نمایندگان محصلین، اداره پولی تخنیک و همکاری کمیته استادان لایحه تازه ترتیب و مورد اجرا قرار گرفت و طرفین مسئله همه راحت شدند.

- در انستیتوت پولی تخنیک کابل ، به کمک ریاست پوهنتون کابل و اتخاذ پاره ای اقدامات تخصصی و با مدیریت بهتر به رژیم غذائی، تهیه مواد و نوعیت پخت نظم بهتر داده شد.

- انستیتوت پولی تخنیک کابل ساحه وسیع دارد. برنامه سر سبزی و درخت کاری ترتیب و به وسیله شاگردان و کارمندان داوطلب راه افتاد.

- با راه انداختن کنفرانس ها ، کنسرتها، فیسثوال نمایش فلمهای مستند و هنری، نمایشات و مسابقات ورزشی تنوع زندگی، سرگرمیهای فرهنگی برای محصلین و کارمندان انستیتوت پولی تخنیک بیشتر شد.

- با تلاش جبهه و شورای استادان پولی تخنیک کابل موقعیت کار عملی و تولیدی در پروژه سروی جاده (دیشو- بندر عباس) آماده شد و عده ای از استادان دیارتمنت سرک سازی، بند ونهر و جیودیزی در کار آن پروژه عملاً سهم گرفتند. آزمایش خوب و انطباقی علمی و عملی در محل کار بود.

- دو جانب ، استادان افغانی جبهه و شوروی ها به شکلی روابطه کجدار و مرین داشتند. دستکاری های که در روابط جبهه و شورای استادان افغانی، مشاوریت و استادان شوروی از جانب عناصرخلقى که در گذشته درحمایه آقای صدیق محبی بود، یک نوع ذهنیت و ناباوری کاذب در طرفین ایجا د کرده بود. مشاوریت و استادان شوروی با تحولی روزمره و عوض شدن فضا بوسیله جبهه و مجلس استادان (افغانی) متقاعد شدند و به این باور رسیدند که جبهه و مجلس استادان بمراتب مردمان آگاه، مرتب و همکار نسبت به خلقی های تیم آغای محبی بود. جوسازی های غیر شفاف و فضای مختنق پیشین داشت به دوستی های برابر و احترام دوجانبه تبدیل میشد.

عده ای از آگاهان کانون آموزشی پوهنتونهای افغانستان وسائر هموطنان که با جریان کوتاه سالهای تشنج در افغانستان و جنبش دانشگاهی کم رابطه و یا بی رابطه بودند این، تصور در ذهن شان پیدا شده بود و یا تا هنوز در آن ذهنیت اند که گویا جبهه استادان پولیتخنیک کابل یک ساختار پهلویی یکی از جریانهای چپ بوده است. که البته این دیدگا و تصور از ریشه نادرست است. جبهه استادان پولی تخنیک کانون محکم و مستقل بود که اندیشه نهضت عدم دنباله روی را در دانشگاه به آزمایش گرفت و تطبیق کرد. شاه فرد متون پالیسی عدم دنباله روی (نه) گفتن در برابر هر نوع منطق زور، غیر اصولی و غیر قانونی بود. جبهه استادان پولیتخنیک کابل با حرکت های چپ و یا راست که دنباله روی مشهود از کشوری یا سازمانی معین داشتند قطعاً رابطه نداشت. اگر زمانی فعالیت پوهنتون کابل (زمان تصدی داکتر محمد حیدر) و انستیتوت پولی تخنیک به پژوهش و بررسی گرفته شود بسیاری از ابهامات روشن خواهد شد.

در آن زمان (سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۵) شخصی بنام روبین دمیترویوچ استپانوف ، ارمنی الاصل شوروی، فرد واراسته و پُردانش ، سر مشاور علمی انستیتوت پولی تخنیک کابل بود. او از کجروی های اعضای دوگروه حزب دموکراتیک خلق دلخور بود. زد وبندهای مخفی اعضای دیپلماتیک سفارت را با عده ای از فعالین حزب دموکراتیک خلق تأئید نمیکرد. روی همان عوامل یک تنش دایمی بین مشاوریت پولی تخنیک کابل و دفتر فرهنگی سفارت وجود داشت.

دوران کار پروفیسور استپانوف به پایان رسید. او واقعاً تلاش اکادمیک میکرد و نمیخواست وزنه سیاست بردوش انستیتوت پولی تخنیک کابل و دانش پژوهان باراضافی باشد. او میدید پوهنتون و انستیتوت پولی تخنیک بیشتر به کانون تاخت و تاز عقیدتی و یارگیری سیاسی بخصوص گروه های حزب دموکراتیک (خلق و پرچم) درآمده و سفارت شوروی مخفیانه آنها را پشتوانه است. رهبری پوهنتون و پولیتخنیک از تلاش او درارتقای کیفیت تدریس و بیطرفی درمسائل داخلی انستیتوت پولیتخنیک کابل آگاه بود. پوهنتون کابل از مقامات شوروی تمديد کار او را برای یک دوره دیگر تقاضا کرد. تقاضا مورد قبول واقع نشد در عوض موصوف به بهانه اینکه گویا او تیم اش به نوعی از پالیسی های جبهه استادان پولی تخنیک کابل تأثیر پذیر شده مقهورسفارت و دولت شوروی واقع شد.

جمهوری داود خان از هر دیدگاه و از همان آغاز با تناقضهای درونی مواجه بود. او در انتخاب هیئت دولت و یاران سیاسی اش اشتباهاتی را انجام داد که بعداً خودش و ملت افغانستان بهای سنگینی را بنا بر همین اشتباهات سیاسی پرداختند. گروه پرچم از حزب دموکراتیک یارسیاسی در دولت او بود. گروه پرچم خیلی وابسته به شورویها بود. کابینه انتصابی او ترکیبی قوی نبود. برای (رهبر) داود خان توان مدیریتی نیز مهم نبود بلکه وفاداری به او، معیار بود، او معتاد قدرت بود. هیئت دولت با هم جوشش سیاسی نداشت و از همان آغاز تشنج درون کابینه بین وزرای پرچمی و غیر پرچمی خاموشانه بالا گرفت. وزرا در آغاز در حضور داودخان این اختلاف را پنهان میکردند، ولی پس از مدتی در حضور داود خان در جلسات هیئت کابینه تشنج به نوعی ظاهر می شد. داود خان در نیمه دوم حکومتش وزرای پرچمی و یکی دونفر از وفاداران بیکاره اش را از کابینه سبکدوش و به کارهای دیگر گماشت. دولت داود خان آن اعتبار و هیبت آغازین را از دست داد و نکات ضعف اش آهسته آهسته در همه عرصه ها خودش را نشان میداد. گروه های مانند شعله ای ها، ملی گرایان و اخوانی ها که با دولت داود خان و از حضور گروه پرچم وابسته به شوروی دلخور بودند راه مخالفت و حتی راه نظامیگری و جنگ های چریکی را پیش گرفتند که در آن زمان آنها دشواریهای فراوان برای دولت پیش آوردند.

در آن سالها پوهنتون ها و سائر کانونهای آموزشی ملکی و نظامی سیاسی شده بود و همه نوع افکار و ایدیالوژی ها بدرون آن راه یافته بود. جبهه استادان پولی تخنیک عنصر فعال و تپنده و هسته غیر دنباله رو آن در آغاز جمهوریت داود خان بخشی از مدیریت انستیتوت پولیتخنیک کابل را به عهده گرفت و در کارهای پوهنتون تشریک مساعی میکرد. آهسته آهسته چهره مثبت جبهه استادان پولیتخنیک به مثابه یک روند (غیر دنباله رو) و فعال توجه ها را به سمت خودش میکشاند. روند غیر دنباله روی جاذبه و کشش خوبی در بین محصلین و استادان داشت. بنائاً حلقه اطلاعاتی - امنیتی (استخباراتی) دولت افغانستان و خارجی از یک طرف و حزب دموکراتیک خلق (بلاخص جناح پرچم) در ایجاد شکاف در جبهه تلاش فراوان داشتند. تلاش ها طوری بود که جبهه باید از نظر داود خان بیفتد و زمانی که جبهه ضعیف شد آنرا از پالیسی و خط شان بیرون کنند، ابتدا درکنار خود نگهدارند و بعداً آنرا به مثابه یک نیروی بدرد بخور بیلند و در خود هضم کنند.

حزب دموکراتیک خلق در سال چارم حکومت داود خان دیگر خودش را کاملاً مطرود از دولت میابد. ولی در چارسال اول با آزادی عمل و امکانات دولتی که در اختیار حزب دموکراتیک خلق بود استفاده مطلوب کردند، بخصوص با جلب و جذب در ارتش به شماریاران نظامی شان افزوده شد. از همان جا بود که فکر یک کودتاه نظامی قوت گرفت. سازمانها و گروههای دیگر نیز توجه زیادی به ارتش داشتند همان بود که پس از کودتای ۷ ثور شمار قابل ملاحظه افسران و سربازان از صفوف ارتش بریدند و با گروه های مخالف پیوستند و در صف گروههای مقاومت برضد رژیم قرارگرفتند.

چنانچه در سطور پیشین آمد فشار چند جانبه بر جبهه استادان پولی تخنیک کابل و هسته عدم دنباله رو آن وارد آمده بود. این وضعیت فقط یک انتخاب در پیش روی جبهه و هسته عدم دنباله رو آن قرار داد. ابقا در رهبری پوهنتون به شرط انقیاد از سیاست شوروی و حزب دموکراتیک خلق افغانستان و ترک پالیسی عدم دنباله روی.

جبهه و نهضت عدم دنباله روی را، جبراً و غیر دموکراتیک در انتخاب دشوار قرار دادند. جبهه استادان پولی تخنیک کابل در مباحثات طولانی، روشن و دموکراتیک به تائید اصل پالیسی هایش، بر استقلال عمل و عدم دنباله روی تکیه کرد و به فشار، نیات و تقاضا ها جواب منفی داد. سرویس اطلاع رسانی خارجی که چهره دولت را در نفس احزاب سمتگرای شوروی میدید توانست جبهه را مقهور داود خان مغرور و قدرت پسند بگرداند.

طبعاً نیات دولت و حلقه نفوذی از مجراهای های مختلف به آدرس جبهه میرسید و نیز مذاکراتی در جریان بود. در گفتگوی مربوط به تقرر یک استاد تازه، بین رئیس انستیتوت پولی تخنیک کابل و استادان شعبه جیولوجی (استاد داکتر اجرالدین حشمت، استاد شاه محمود مزاری، استاد محمد امین صادق و استاد عتیق الله صدیقی) مناقشه به وجود میآید. این مناقشه و توطئه از قبل برنامه ریزی شده از جانب رئیس پولی تخنیک به تشنج کشانیده میشود، رئیس پولی تخنیک اداره اش را ترک و از وزیر تعلیم و تربیه عزل و انفکاک آن چار تن استاد را که به باور همقطاران علمی آنها و نیز شاگردان هر کدام نخبه دانش مسلکی شان در انستیتوت پولیتخنیک کابل بودند، تقاضا می کند.

جالب این جاست که طرح پیشنهاد انفکاک باید به امضای رئیس انستیتوت پولیتخنیک کابل به مقامات بالائی مطرح میشد. ولی، درعوض وزیر تعلیم و تربیت از معاون علمی پولی تخنیک میخواست که طرح پیشنهاد انفکاک آن چارتن استاد (اعضای جبهه) را او امضا کند. جبهه در این مقطع توطئه را بسیار روشن میبیند، زیر فشار نمیروند و تلاش میکند که داود خان را از آن پیشآمد واقف و وارد ماجرا بسازد. در گفت و شنیدی داکتر نعمت الله پژواک وزیر تعلیم و تربیه به معاون علمی پولی تخنیک اذهان میکند که بالائی ها بر او فشار آورده اند و گویا انفکاک آن چار استاد که اسم برده شد ضرب العجلی از جانب آقای یعقوبی رئیس پولی تخنیک برای ادامه کار او بوده است. یک تن از اعضای جبهه فرصت میابد مسئله انفکاک چار کادر علمی پولی تخنیک را حضوری با داود خان مطرح نماید. رئیس دولت از دادن چنان دستوری کاملاً اظهار بی اطلاعی میکند.

ریاست دانشگاه کابل از مدت ها پیش طرح و پیشنهادات تقرر کارمندان در پست های مختلف دانشگاه را به دولت سپرده بود. مجموع پیشنهادات در دفتر معاون صدارت (حسن شرق) ملتوی گذاشته شده بود. آن تعلل عمدی و به شکلی کارشکنانه در مقامات دولت در آن فرصت بغرنج که دانشگاه محراق حوادث سیاسی - اجتماعی بود از جانب تیم رهبری دانشگاه و جبهه پولیتخنیک به مثابه یک توطئه حساب شده و عمدی تلقی میگردد. آقای داکتر محمد حیدر رئیس دانشگاه کابل ادامه کارش را به اعتماد دولت در زمینه قدرت اجرائی، مدیریت قانونی در دانشگاه و تصویب مقرری های پیشنهاد شده منوط میکند. داکتر نعمت الله پژواک با عقل سیاسی که داشت و از روال کار و پیامد های سیاسی آن آگاه بود از پست وزارت تعلیم و تربیه استعفا میدهد و به جای او آقای عبدالقیوم وردگ شخصیت قشری و قومگرا و از قماش آقای صدیق محبی انتصاب میشود.

در شب سال نو (۱۹۷۵) برابر با دهم جدی ۱۳۵۳ در اولین مجلس وزرا به اشتراک آقای قیوم وردگ از راه خبر رادیویی انفکاک رئیس پوهنتون داکتر محمد حیدر و حبیب الرحمن نیازی معاون انستیتوت پولی تخنیک کابل از پست های دولتی و مقام استادی شان ابلاغ میشود. تصمیم کابینه مبنی بر انفکاک دو عضو و دو مدیر کانون پوهنتون و انستیتوت پولی تخنیک کابل در نا آگاهی و بی خبری از وضعیت گرفته نشده بود. قبلاً تذکر داده شد که جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل صحبت های مفصل با نعمت الله پژواک وزیر تعلیم و تربیه، حسن شرق معاون صدر اعظم و شخص رئیس دولت (داود خان) داشت. آن تصمیم ناشی از ساختار قوی جوانب نیدخل در مجلس وزرا در آن برهه زمان بود. داود خان در ماه های آخر حکومتش که میبیند دولتش وارد مرحله ضعف و از همپاشی است و میخواهد روی پالیسی های ساختاری دولتش تجدید نظر کند، واقعیت دیدگاه ها و بینش سیاسی جبهه و استادان پولی تخنیک به ذهن اش باز میگردد. عبداللله معاون رئیس جمهوری از دوستان نزدیکش را همراه با پیام و پوزش به جبهه میفرستد. ولی، دیگر دیر شده بود و فرصت ها از دست رفته بود کودتای خونین هفت ثور نقطه پایان به روند سیاست و دیدگاه عدم دنباله روی در دانشگاه و فعالیت مسالمت آمیز دانشگاهی بود.

سخن پایانی از یک واقعیت تاریخی:

جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل و در وجود آن نهضت عدم دنباله روی، به شیوه های متفاوت از جانب مخالفین و دشمنان سیاه دل آن مورد آماج اتهام و برچسپ زنی های نا روا و غیر مستند قرار گرفت و شماری از کادرهای برجسته آن امحای فزیکه شد. جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل و نهضت عدم دنباله روی دردشوارترین مقطع تحول تاریخ افغانستان و در فرصتی که زمان سریع درگذردش و عوض شدن بود به کام استبداد کشانیده شد و فرصت آنرا پیدا نکرد که درسه دوران اختناق (حاکمیت داود خان، حاکمیت حزب دموکراتیک خلق (دوران نورمحمد ترکی و امین) و مرحله دوم آن (ببرک کارمل و نجیب الله) حقیقت وجودی خود را به شرح بگیرد.

جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل از طرف مخالفین آن با سه شیوه متفاوت مورد اتهام قرار گرفت :

۱ - از حزب دموکرات خلق بیشتر گروه خلقیها با جبهه عناد علنی نشان میداد. شماری از آنها واقعاً به امراض شنونیزم و قبیله گرائی در رنگ فاشیستی آن مبتلا بودند. آنها جبهه را با برچسپ ستمی و ساختار ملیت گرا (فارسی گرا) می پنداشتند در حالیکه

جبهه کاملاً از چنین اتهام و پندار بدور بود. وجود و حضور اعضای پشتون تبار چون حکمت الله یوسفی، محمد اکبر معصومی، سعید افغانی، دادالله رؤفی و دیگران اثبات بغض، کینه و اتهام پوچ و خصمانه آن حلقه معین کور سیاسی قوم و قبیله پرست بود.

۲ - سران و پیروان هر دو جناح حزب دموکراتیک خلق مبلغ اتهام و بد گوئی جبهه در نزد شوروی ها و صفوف حزبی شان بودند. آنها حساب شده و با غرض سیاسی اتهام مائوئیستی به جبهه میزدند. اعضای جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل صاحبان دانش، نخبه های علوم طبیعی و کارکشته های مدرسه واقعیت سیاسی کشور بودند. اکبر معصومی و شاه محمود مزاری پیش از این که به جبهه بپیوندند از هویت سیاسی (خلقی) شان بریدند. حکمت الله یوسفی، عبدالرب ناظری، محمد علی صمدی، حبیب الرحمن نیازی، علی آقا رفیع و شمار دیگری از اعضای جبهه استادان، با دیدگاه های آزاد، ملی و متفاوت شان با ترند های شوروی و چین و رهروان مکتب مسکو و پکن در بین تمامی استادان و محصلین افراد شاخص و شناخته شده بودند.

۳ - جبهه استادان انستیتوت پولی تخنیک کابل ۴۰ سال پیش در یکی از بحرانی ترین فرصت تاریخ افغانستان یک پیدایش تصادفی نبود، نیازی بود برای تبارز اندیشه روشنفکران اکادمیک و نتیجتاً بانی اتحادیه استادان پوهنتونهای های افغانستان شد.

اجماع نهضت و توافق جمعی عده ای از خبرگان اکادمیک افغانستان بر بنیاد اندیشه آزاد، مترقی، دموکراتیک وعدم وابستگی و عدم دنباله روی بر پایه متون ملی، علمی و عملی استوار بود. جبهه تعهد اخلاقی آنهایی بود که مرزهای ملی، زبانی، سمتی را عبور کرده بودند. صفای اندیشه، تعهد اخلاقی بمردم ونه گفتن در برابر استبداد و اثبات عدم دنباله روی جبهه بود که دشمنان آن مصیبت های بی شماری را عمداً برگروه کثیری از ناب ترین انسانهای با دانش و آگاه افغانستان آوردند. استبداد مرحله به مرحله هایش را بالای جبهه استادان پولی تخنیک پیاده کرد:

انفکاک از کرسی استادی و وظائف دولتی، فرار دادن از وطن، زندانی کردن، بدست دژخیمان سپردن جانهای شیرین صادق ترین استادان روشن ضمیر را گرفتن. در آن فاجعه روشنفکری نه تنها سران سر سپرده به مسکو (حزب دموکراتیک خلق) بلکه شمار ناچیزشاگردان از حلقه خلقی و پرچمی پوهنتون و انستیتوت پولیتخنیک کابل که از حضور آن استادان دانش آموختند با فروش وجدان و روح شان به شیطان های سیاسی به مرگ و اعدام استادان و هم کلاس هایشان فتوا دادند. جبهه استادان پولیتخنیک و اتحادیه استادان سرآمد حرکت های روشنفکری و مستقل در آن سالها بود. آنهائیکه زمانی سران احزاب و رهبران سازمانهای معلوم الحال دردستگاه های امنیتی، در پوهنتون و یا انستیتوت پولیتخنیک کابل بودند و کار و باری داشتند عمداً فاجعه دردآور آن سالها را مسکوت میگذاردند. توطئه سکوت قادر نیست بروی جنایت و تاریخ خاک ببوشاند. که گفته اند.

حقیقت تاب مستوری ندارد — اگر در بندند از روزن درآید

انستیتوت پولیتخنیک کابل کانون دانش آموزی بسیار جوان بود. نام های که در چند دسته برده میشود نسل اول استادانی اند که در انستیتوت پولی تخنیک آموزش تجربی و نظری دیدند. بسیاری از آنها مؤفقیت هایشان همطراز و همسطح استادان شوروی بود. دست روزگار و حوادث آن توانائی و استعدادها را پر پر کرد. لیستی از آنها ارائه میشود احتمال دارد ناتکمیل باشد، میگذاریم به حضور ذهن دوستانیکه هنوز نام ها را در خاطر دارند.

لیست استادان شامل جبهه استادان انستیتوت پولیتخنیک کابل :

استاد عبدالاحد، استاد محمود احراری، استاد عبدالله احسان، استاد محمد اسلام، استاد سعید افغانی، استاد امان الله، استاد محمد امین صادق، استاد عبدالرزاق اندرابی، استاد سید گل ثاقب، استاد هدایت الله جلالی، استاد فیض محمد جهانیار، استاد

محمد حسن، استاد میرحسین شاه، استاد اسدالله حیدری، استاد خلیل الله خلیل، استاد خیر الله، استاد کریم دهراد، استاد یحیی ذکا، استادخلیل رحیمی، استاد آدینه رسول، استاد علی آقا رفیع، استاد دادالله رؤفی، استاد میرسکندرشاه، استاد سید کاظم، استاد تاج الدین سیفی، استادشاهپور، استاد شاه محمود مزاری، استاد فیض محمد شفا، استاد محمد ناصر شفیعی، استاد زمری صالحی، استاد زمری صدیق، استاد سید صلاح الدین، استاد محمد علی صمدی، استاد نصرالدین عارفی، استادنعیم، استاد محمد نعیم عباس زاده، استاد عتیق الله صدیقی، استاد محمد انور فیاض، استاد عبدالهادی لودین، استاد لطیف محمودی، استاد اسدالله مراد، استاد محمد اکبر معصومی، استاد عبدالرب ناظری، استاد نظام الدین، استاد محمد یاسین نظامی، استاد سید مجتبی نور زاده، استاد حبیبالرحمن نیازی، استاد محمد اعظم نبوش، استاد زلمی واعظی، استاد زمانی، استاد عبدالغفار ورد، استاد حکمت الله یوسفی، استاد شیر احمد صمیم و دو نفر استاد عبدالحمید برنا و استاد تیمور یوسفی اعضای پرچم با نوساناتی که در بالا تذکریافت در جبهه باقی ماندند.

استادان غیر وابسته به جبهه استادان پولی تخنیک و لی، علاقمند و همکار با جبهه:

استاد هزار گل، استاد حسین عراقی، استاد انوری، استاد سخی سوران، استاد عبدالله مستمندی، استاد اکرم، استاد غلام سخی، استاداسدالله شریف، استادحفیظ الله قریشی، استاد وکیل لودین، استاد ملنگ، استاد احمد لقاء نجم، استاد صدیقه صدیق، شاولی نیازی ترجمان اجیر، خلیل الله ناظری، محمد اکرم لابرانت، محمد شفیع ترجمان اجیر.

لیست استادانی که پس از کودتای هفت ثور بدست دار و دستۀ حزب دیموکراتیک خلق شهید شدند:

استاد محمد اکبر معصومی، استاد شاه محمود مزاری، استاد محمد علی صمدی، استاد میر سکندرشاه، استاد محمد حسن، استاد خیر الله، استاد محمد انور فیاض، استاد خیر محمد تمنا.

دو تن از استادان زمری صدیق و لطیف محمودی در زمانی که کشور در اشغال شورویها بود بوسیله دژخیمان رژیم وقت به حکم محکمه دست نشانده اعدام و به شهادت رسیدند.

لیست استادانی که پس از جنوری ۱۹۷۵ به اثر دسایس جریانهای وابسته به رژیم از کرسی استادی و وظیفه تدریسی اخراج شدند:

استاد اجرالدین حشمت، استاد شاه محمود مزاری، استاد محمد امین صادق، استاد عتیق الله صدیقی، استاد علی آقا رفیع، استاد محمد اکبر معصومی، استاد عبد الرب ناظری، استاد حکمت الله یوسفی، استاد زمری صدیق، استاد لطیف محمودی، استاد حبیب الرحمن نیازی.

لیست استادانی که جدی و تا سرحد عناد علیه جبهه قرار گرفته بوند:

استاد غلام صدیق محبی، استاد رسول قندهاری، استاد رسول پغمانی، استاد انورسلطان، استاد محمد انور شمس، استاد سادات، استاد راز محمد پکتین استاد فتح گل مهمند، استاد شریف نوری، استاد عبدالحق وردک، استاد امیر گل میرزاد، استاد پاچالالدین، استاد نیازمحمد مهمند، استاد محمد اقبال وزیر، استاد گلزار امینی، استاد سخی جان، استاد نثاراحمد، استادحاجی محمد، استاد محمد ظاهر کتوازی، استاد عزیزالرحمن. پس از کودتای هفت ثور و در زمان قدرت حزب دموکراتیک خلق شمار زیادی این افراد که با ساختار حزب دموکراتیک خلق وابسته بودند در ارگان های حزب و دولت وظائف بزرگی را اشغال کردند.

پوزش و تقاضا :

خواننده عزیز!

این نوشتار بیشتر تراوش حافظه است پس از حدود ۴۰ سال. واقعاتی که (بین سالهای ۱۹۷۰-۱۹۸۰) اتفاق افتاد. این متن در وضعیت مهاجرت و در محیطی که تعداد انگشت شماری از آدم های که در آن زمان به شکلی دخیل در پیشامد ها و ماجراها بودند و امکانات ارتباط برای شان میسر است، به قلم آمده است. نه اسنادی در اختیار است و نه استنادی در گفتار، پس عیب و نقص کار روشن است.

ولی، یک تعهد وجود دارد که این تفصیل نه از ذهن واحد بلکه از حافظه جمعی شاهدان عینی که در افغانستان و سرتاسر جهان پراکنده اند، آماده شده است. طبعاً این یک آغازیست برای روشن ساختن واقعیت آن مقطع از تاریخ و حرکت دانشگاهی افغانستان. آنچه که در این مختصر آمده است با دستیابی به اسناد از آرشیف و شاهدان عینی بدون شک به توضیح و بررسی دوا مدار گرفته خواهد شد. از خوانندگان ارجمند انتظار دوستانه برده میشود، کاستیها، اشتباهات، غلوگوئی ها این نبشته راسخا و تمندانه نقد کنند. نقد کردن قصور نیست، نقد نپذیرفتن و کتمان حقیقت گناه است. زشت حرفی هایی که در قسمت های از متن آمده است، کلام نویسنده نیست بلکه اقتباسی از روش گفتاری است که در دو سه دهه در ادبیات سیاسی سرخوردگان نظام های آن زمان و رسانه های امروز رایج است. خوانندگان عزیز! در تصحیح، تکمیل و تحجیم این نوشته رهنمائی های جدی تان را دریغ نفرمائید. همه زهر تلخ کردار گذشته را چشیده ایم و هنوز تن مان از وجود آن میسوزد، باید آنرا با پذیرش واقعیت و گفتن حقیقت دور بریزیم تا در باقی عمر نفس کشیدن ما سبکتر شود. این بحث ادامه خواهد داشت.

تشکر